

نظری پیرامون

سوسیالیزم و پسوند دموکراتیک

قبل از اینکه انگیزه این نوشتار بازتاب شود لازم است تا در باره مقوله سوسیالیزم چند حرفی به زبان آید چونکه شکست سوسیالیزم بیروکراتیک دولتی در شوروی سابق و سوسیالیزم بازاری- دهاتی چینی (یک دولت با دو سیستم سیاسی) ابهاماتی را در تعبیر ازین نظام سیاسی بوجود آورده که زمینه ساز برداشت های گوناگونی از سوسیالیزم شده است. برخی سوسیالیزم را به عنوان پدیده ناکام و مربوط به گذشته تلقی می دارند و برخی دیگر از ایدیالوگ های جناح سرمایه، آن را تفکر غیر قابل تحقق در شرایط رشد برق آسای صنعت که گویا کارگر دیگر جزئی از بازیگران عرصه بازار است و منفعت اش را نه در فروش نیرو و زحمت به حیث کالا بل در مزایده آن در می یابد می پندارند. بدین معنی که کارگر، دیگر نیرویش را نا برابر از لحاظ ارزش با آنچه که تولید می کند در خدمت کارفرما قرار نمی دهد و درگیر مقابله طبقاتی نمی شود بلکه معامله گر متساوی الحقوق زدوبندهای بازار معاصر است. این پندار، اگر از نمود شکلی آن در "بازار اجتماعی" برخی کشور های اروپائی بگذریم و در عمق مسئله داخل شویم واقعیت محتوائی ندارد چونکه پردازگران این تیوری به بهانه سعادت همگانی در جامعه، از حقیقت وجود تضاد منفعت طرف ها حین تقسیم محصول کار طفره می روند و رویارویی طرف هارا از طریق سازش در مشارکت های تعرفه ای و قرار دادی قابل رفع می دانند. بطور نمونه کشور آلمان دارای اجتماعی ترین نوع نظام سرمایدار است. وقتی به واقعیت های درون جامعه نظری افکنده شود ثروتمندان به گونه سرسام آوری معادل با حرکت وقت در شباروزی ثروتمند تر می شوند و فقرا فقیرتر (متناسب با سطح زندگی در کشور

های پیشرفته سرمایه داری). به اساس ارقام منتشره در کانال تلویزیونی RTL ده در صد جمعیت، سوم حصه تمام ثروت ملی این کشور ۸۳ میلیونی را که بالغ بر ۴،۵ بیلیون اورو می گردد در اختیار خود دارند و اگر این ثروت در میان جمعیت مساویانه تقسیم گردد هر شهروند در حساب پس انداز بانکی خود مبلغ هنگفت ۸۱ هزار اورو که میلیون ها آلمانی خواب آنرا هم نمی بینند بدست می آورد. برعکس مرز میان ثروت و فقر در مقایسه با سالهای قبل وسیع تر گردیده با گذشت زمان به تعداد آنهاییکه برای دریافت یک مرتبه غذای گرم در روز به سالون های طعام خوری سازمان های خیریه مراجعه می کنند افزوده می شود. مثال دیگر: در سال ۱۹۶۵ یک در صد کودکان آلمان از کمک اجتماعی (کمک سوسیال) تامین معیشت می شدند، اکنون این رقم به ۱۴ در صد که ۲،۵ میلیون کودک را در بر می گیرد ارتقا یافته است (منبع - برنامه خبری تلویزیون SAT ۱) کودکان را آینده سازان می گویند اما اینکه این ۲،۵ میلیون کودک در امر سازنده گی کشور شان در آینده واقعاً سهم شایسته خواهند داشت روشن نیست.

آیا ممکن است چنین تضاد و تناقض اجتماعی را از طریق تعرفه و قرار داد حل کرد؟ بدون شک نه، باید راه های حل این معضله را در طرق الغای مناسبات نا برابر زاده حاکمیت سیاسی سرمایه جستجو کرد.

کمی به گذشته بر میگردیم:

طبقه کارگر حین بیان حضورش در سده های ۱۷ و ۱۸ که سرمایه داری به مثابه نظام سیاسی داشت قد علم می کرد و خواسته های کارگران به عنوان طبقه هنوز علماً تیوری بندی نشده بودند در اولین واکنش های خود نسبت به کارفرمایان، جریانات بنیادی فکری را به قصد انتقاد و تقابل بوجود آورد یا به قول انگلس "پرچم افرازی های انقلابی طبقه ای که هنوز شکل نگرفته بود، مباحث وسیع تیوریک متناسب به آن" را نیز ایجاد کرد ولی نتوانست وضعیت تاریخی - ماتریالیستی مناسبات اجتماعی آن دوران را توضیح دهد.

سوسیالیست های آن دوران تمایلی به آزادی طبقه ای معینی نداشتند بلکه می خواستند با برداشت مقطعه ای مترقی بودن سرمایرداری نوظهور نسبت به فیودالیزم، ناجی تمام بشریت باشند امریکه عملی سازی آن بدون درک تضادهای اجتماعی، چون استثمار در نظام سرمایرداری مانند سلف اش فیودالیزم خشن و شدید بود، غیر ممکن به نظر می آمد.

پیری جوزف پرودهان (۱۸۰۹ - ۱۸۶۵) متفکر و فیلسوف فرانسوی سوسیالیست اندیش آن برهه گفته بود: "حکومت انسان بر انسان برده گی است. هر کسی که دست اش را بر من بلند می کند تا حاکم من باشد ظالم و مستبد است و من او را دشمن خود اعلام می دارم." ولی پرودهان راه بیرون رفت از "حکومت انسان بر انسان" را بازگو نکرد و نگفت که دلیل این "حکومت" چیست؟ چون وی نمی توانست تحلیل عینی از آنچه را که تا آنوقت بر سر بشریت گذشته بود ارائه دهد. اینجاست که سوسیالیزم در مرز خیال (اوتوپی) باقی ماند.

بروز شخصیت کارل مارکس به حیث متفکر و ایجادگر اندیشه ای که قبلاً برای بشریت نا آشنا بود باعث انقلاب فکری در اذهان جستجوگران راه های حل معضله " چرا یک انسان بر انسان دیگر حکومت کند؟" گردید و زمینه را برای دریافت پاسخ به نابرابری های اجتماعی فراهم ساخت. مارکس دریافت که "برده گی" در روابط بین انسان ها بر مناسبات تولید استوار است و این تضادهای طبقاتی ناشی از مالکیت بر وسایل تولید و نابرابری در دسترسی به محصول تولید اند که باعث ظهور حاکمیت یک طبقه بر طبقه دیگر می شوند. بدینگونه مارکس اولین شخصیتی بود که قدم اساسی و تعیین کننده ای را در جهت تکامل سوسیالیزم از تخیل به علم گذاشت و اندیشه های نوین سوسیالیستی را در کارزار عرصه سیاست وارد نمود.

انگلس درین رابطه می نویسد: "محتوی سوسیالیزم جدید در درجه اول محصول بینشی است که از یکسو بر پایه تضاد های طبقاتی حاکم در جامعه امروز، تضاد میان صاحبان

تولید و آن‌های که فاقد همه چیز اند، یعنی میان سرمایه‌داران و مزدوران و از سوی دیگر بر پایه هرج و مرج حاکم بر تولید قرار دارد"۰

سوسیالیسم جدید در حالیکه اقتصاد و رابطه‌های ناشی از آن را در محور پژوهش قرار می‌داد به تکیه گاه فکری برای استدلال و توضیح علمی آنچه که ارائه شده بود نیاز داشت زیرا حل معادله‌های اقتصادی به تنهایی بدون توضیح اثر گذاری آنها بر مناسبات اجتماعی نمی‌توانست اذهان توده‌ها را پذیرازین روند را تسخیر کند و به نیروی مادی حرکت دهنده آنها مبدل گردد۰ به قول انگلس "سوسیالیسم جدید مانند هر تیوری نوینی هر قدر هم از واقعیات مادی اقتصادی ناشی شده باشد، می‌بایستی در ابتدا با ماتریال فکری موجود در رابطه قرار گیرد"۰

بدین ترتیب مارکس در همکاری با هم‌رزمش انگلس اندیشه‌های سوسیالیستی موجود آن زمان را از تخیل بیرون آورد و راه را برای تکامل بعدی این اندیشه‌ها به مثابه علم هموار ساخت که در نتیجه سوسیالیسم علمی به عنوان رهنمود اندیشه‌ای رهروان طرق دفاع از منافع انسان زحمتکش و تحقق عدالت واقعی اجتماعی به پیشگاه بشریت عرضه گردید۰

در صدوپنجاه سالی که از پایه گذاری تیوری سوسیالیسم علمی می‌گذرد مدل‌های گوناگونی بوسیله تیوری سازان جنبش‌های مختلف چپ، متشکل از انقلابیون رادیکال تا سوسیالیست‌های رفرمیست مطرح گردید که از آنجمله شیوه تحقق قهرآمیز و انطباق ذهنی‌گرانه آن در کشور پهناور و پرجمعیت شوروی در معرض تجربه قرار گرفت و به شکست انجامید۰

باوجود سیر و تکامل ناهمگون سوسیالیسم بویژه نوع درباری شده دولتی آن در اتحاد شوروی سابق که تحلیل گران دلیل شکست اش را در انحراف کامل آن از مسیر و اهداف اصلی دریافته اند و به قول هری مگداف "شوروی گرچه کشور سرمایه‌داری نبود اما سوسیالیستی هم نبود"، همه‌ای تیوری‌ها درین باره نقطه اتصال خود را در یک مسئله اساسی و دارای اهمیت تاریخی و سوسیالوژیکی می‌یابند، و آن اینکه هدف اصلی

سوسیالیسم به مثابه الترناتیف و جانشین اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری، هموار سازی راه برای اعمار جامعه اشتراکی عاری از تضاد های طبقاتیست، هر نوع تعبیر غیر ازین ولو پسوند های سمت دهنده گونه ای نیز به آن اضافه شود، به آرمان های اولیه این دیدگاه و خواست پایه گذاران آن مطابقت ندارد و تعبیر دلخواه است. رسیدن به سوسیالیسم مانند تکامل تدریجی و پایان یابی جوامع قبل (از کمون اولیه الی سرمایه‌داری هزاران سال را دربر گرفت) به یک مرحله طولانی احتمالاً چندین سده ای نیاز دارد که تیوری سازی های دلخواه به قصد توجیه حرکت های تکتیکی برای فرمانروائی نمی تواند بیانگر ماهیت مسئله باشد.

چندی پیش به روزهای ۲۶-۲۸ اکتوبر سال روان کنگره حزب سوسیال - دموکرات آلمان (SPD) در شهر هامبورگ که انگیزه اصلی این نگارش نیز می باشد برگزار گردید. درین کنگره برنامه جدید حزب زیر عنوان "برنامه هامبورگ" با اضافه سازی برخی مفاهیم چپ به تصویب رسید. نکته جالب توجه درین برنامه رجعت دوباره سوسیال - دموکرات های آلمان به مقوله سوسیالیسم دموکراتیک است. برنامه پیشین (ماقبل آن، برنامه مصوب سال ۱۹۵۹، حزب سوسیال - دموکرات آلمان را حزب مردمی سوسیالیسم دموکراتیک معرفی می کرد) که در سال ۱۹۸۹ در آستان فروپاشی سوسیالیسم دولتی و بحران سیاسی در آلمان شرق تصویب گردیده بود زیر تأثیر حوادث آن روزگار از سوسیالیسم دموکراتیک و پیروی از اهداف و اصول آن به استثنای تذکر ساده به رسم یادآوری از یکی از عنعنات گذشته حزب، انصراف ورزید و پیشکش کننده گانش در بحران آن وقت درستی و حقانیت طرح های خود را می دیدند.

درینجا به دو پرسش باید پاسخ داد:

نخست ، در حالیکه سوسیالیسم بر مبنای اهداف مطروحه آن مشارکت مردمی یا دموکراسی را در تمام عرصه های زنده گی جامعه تامین می نماید که محصول آن تشکیل

یک نظام مردمی یعنی حاکمیت مردم است و برای بیان این امر نیاز به پسوندی ندارد چرا
واژه دموکراتیک به آن اضافه گردد؟

طوری‌که تذکر رفت دموکراسی مظهر حاکمیت مردم است و تا هنگامیکه تشکیل
حاکمیت از اراده طبقه بورژوازی که یک اقلیت اجتماعی به شمار میرود خارج نشود و به
مولدان نعمات مادی که اکثریت جامعه را می سازند تعلق ارگانیک نگیرد دموکراسی
واقعی غیر ممکن به نظر میرسد لذا مبارزه برای دموکراسی واقعی در حقیقت مبارزه برای
سوسیالیسم است. این استدلال گواهی می دهد که سوسیالیسم و دموکراسی دو روی یک
سکه و اجزای یک پدیده واحد اند، بدین ملحوظ پیوند آنها در واژه های ترکیبی
دموکراسی سوسیالیستی مروج در ادبیات حزبی عصر شوروی که پایه و اساسی نداشت و
یا سوسیالیسم دموکراتیک امروز، کار اضافی به نظر می آید چونکه مفهوم سوسیالیسم به
تنهایی "خود صفت خویش ادا می کند" و ظاهراً نیازی به پسوند توضیحی دیده نمی
شود اما ترویج سوسیالیسم دموکراتیک به عنوان یک تفکر سیاسی دلایل و پیشینه
تاریخی دارد.

سوسیالیسم دموکراتیک مقوله ای است که بعد از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه، از جانب
سوسیال - دموکرات ها و سوسیالیست ها به عنوان بدیلی برای دیکتاتوری پرولتاریا
مطرح گردید و با پیدایش بلوک کشورهای سوسیالیستی در پایان جنگ جهانی دوم به
حیث راه سومی در بین سرمایرداری انحصاری غرب و کمونیسم نوع شوروی مورد کار برد
وسیع قرار گرفت. در سالهای ۶۰ و ۷۰ سده گذشته شماری از احزاب و سازمانهای چپ
کارگری و نهاد های پژوهشی چپ که به نظام شوروی به دیده انتقاد و مخالفت می
نگریستند نیز به کار برد این مقوله توسل جستند. امروز سوسیالیسم دموکراتیک در
ادبیات سیاسی جنبش ها، احزاب و سازمان های که سوسیالیسم را نظام اجتماعی بعد از
کاپیتالیسم می پندارند استفاده گسترده می شود. به دو دلیل:

- سلطه استبداد خشن ستالینی در حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی و ادامه آن در سیستم سوسیالیستی به میان آمده بعد از جنگ جهانی دوم به قصد سرکوب و نابودی فزیک مخالفین و حتی منتقدین درون احزاب حاکم که هیچ رابطه با حاکمیت پرولتاریا نداشت سوسیالیزم را از مسیر اصلی آن و از آنچه که به نام دیکتاتوری پرولتاریا منظور مارکس بود منحرف ساخت و دیکتاتوری پرولتاریا را به ابزار تحکیم حاکمیت قشر نو ظهور بیروکرات های حزبی مبدل ساخت. هدف مارکس از دیکتاتوری پرولتاریا یک مرحله عبوری برای استحکام حاکمیت زحمتکشان بود و نه سرکوب خشونت آمیز مخالفین و دگراندیشان و یا قتل آنها. در آثار کلاسیک چپ صراحت دارد که انقلابیون آخرین افرادی خواهند بود که مانع تحولات صلح آمیز شوند. مارکس شدیداً به قتل انسان ها و اعدام های که در امریکا صورت می گرفت مخالفت می کرد و بر ضد آن اعتراض می نمود. پس چگونه ممکن است انسانی که بر بنیاد عقیده با خشونت مخالفت کند، همزمان دستور خشونت دهد؟ مگر از آنجائیکه سرماییداری آنزمان اروپا در برابر کوچکترین حرکت اعتراضی کارگران با خشونت واکنش نشان میداد و به قوه قهریه متوسل می شد، بنیانگذاران اندیشه های چپ نیز به این نتیجه رسیدند که در صورت آماده گی شرایط عینی و ذهنی برای تحول اجتماعی، طبقه کارگر و متحدینش نیز این حق را دارند که بخاطر برهم زدن مقاومت قهرآمیز طبقه حاکم عمل بالمثل انجام دهند و برای مدتی بعد از احراز قدرت سیاسی کنترل شدید تری را به مقصد استقرار نظم عامه و تامین ثبات، وضع نمایند چون احتمال ایجاد بی نظمی بوسیله طبقه خلع قدرت شده دور از امکان نبود. این نتیجه گیری در اوضاع سیاسی آن برهه منطقی به نظر می رسید چنانچه تشکیل ارتش سفید از بقایای ارتش تزاری توسط جنرالان تزاری به حمایت سرمایداران و کولاک ها بعد از انقلاب اکتوبر روسیه و راه اندازی جنگ داخلی، درستی این پیش بینی را گواهی می دهد. از جانب دیگر زمانی که حاکمیت اکثریت مستقر می گردد اقلیت نمی تواند دیگر برای مدت زیادی در فکر مقاومت باشد، دقیقاً بر پایه این برداشت، مرحله عبوری با کنترل کارگری که تعریف خود را در واژه دیکتاتوری پرولتاریا یافت مطرح گردید.

کار برد ناجایز و دگرگونه دیکتاتوری پرولتاریا در همان سالهای اول حاکمیت شوروی جناح دیگر از پیروان سوسیالیزم یعنی سوسیال - دموکرات ها و جریانات مشابه را وادار کرد تا برای تفکیک خط سیاسی خویش از آنچه که در روسیه می گذشت و بیان سوسیالیزمی که آنها درک می کردند (از طریق انتخابات و رفورم) واژه دموکراتیک را اضافه کنند.

ناگفته نباید گذاشت که سمت گیری سیاسی در جهت پیاده نمودن اهداف سوسیالیستی در شرایط کاپیتالیزم خصلتاً خشونت زای آنزمان با استفاده از شیوه های انتخابات و رفورم زمینه های تطبیقی نداشت و سوسیال - دموکراسی نیز اراده قاطع درین امر تبارز نمی داد چنانچه حزب سوسیال - دموکرات آلمان بعد از تحولات نوامبر ۱۹۱۸ و سرنگونی رژیم سلطنتی، دو سال تمام در رأس قدرت بود و بعد هم الی پیروزی هیتلر در سال ۱۹۳۳ از احزاب عمده پارلمانی به شمار می رفت اما حرکتی بسوی تحقق خطوط برنامه ای این حزب صورت نگرفت.

بجاست اگر درینجا یاد آوری گردد که روزا لوکزمبورگ و کارل لیبکنیشت از رهبران برجسته جنبش کارگری آلمان و اروپا، در سال ۱۹۱۹ به دستور گوستاف نوسکه وزیر حرب در حکومت سوسیال - دموکرات ها و عضو رهبری آن حزب توسط افسران ارتش به قتل رسیدند (منبع - مقاله منتشره در روزنامه اومانیته، ۱۷ جنوری ۲۰۰۵)

پس ملاحظه می گردد که سوسیالیست های دموکرات آنوقت زیر شعار انتخابات و رفورم بیشتر به سکان قدرت دولتی می اندیشیدند تا تحولات اجتماعی به سود زحمتکشان.

- تجارب ناموفق سوسیالیزم دولتی که در بالا توضیح گردید و تغیر سیمای کاپیتالیزم در مقایسه با سده های پیشین البته نه در ماهیت بلکه در معاشرت اجتماعی ، موضعگیری احزاب کارگری و چپ کشور های پیشرفته سرمایه داری را در قبال انتخاب راه ها و متود های مبارزه سیاسی دستخوش تغیر ساخت.

شکست فاشیسم به مثابه زشت ترین نمونه قوت یابی کاپیتالیسم در جنگ دوم جهانی و اوجگیری جنبش های عدالت خواهانه، صلح طلبانه و دموکراتیک سالهای ۶۰ و ۷۰ در اروپا موجب گردید تا امکانات دموکراتیک در چارچوب منافع بورژوازی گسترش بیشتر یافته زمینه های معینی برای رشد آزادی های اجتماعی، دولت قانون بنیاد و رعایت حقوق بشر فراهم گردند. وضعیت جدید، سرماییداری را وادار ساخت تا در برابر مطالبات کارگران به عقب نشینی های که مصئونیت حاکمیت را تهدید نکنند مبادرت ورزد و حقوق بیشتری برای آنها واگذار شود. پذیرش نورم های دموکراتیک در چالش های اجتماعی بوسیله صاحبان قدرت ضرورت بروز خشونت از هر دو جانب را منتفی ساخته زمینه را برای دسترسی به اهداف مقطعی و کوتاه مدت از طریق مبارزات آرام کارگری، بیان اعتراض جمعی (تظاهرات خیابانی) و رهیابی دموکراتیک نماینده گان سیاسی کارگران و دیگر لایه های مزد بگیر جامعه (احزاب کارگری و چپ دموکراتیک) به نهاد های قانونگذاری و حاکمیت مساعد ساخت. بر این بنیاد احزاب کارگری و چپ کشور های اصلی سرماییداری شیوه های مبارزه سیاسی خود را باز نگری کرده توسل به خشونت را در پاسخ به خشونت که از ویژه گی های دوران گذشته بود کنار گذاشتند و راه های دموکراتیکی را که دموکراسی بورژوازی خود آفریده بود برگزیدند.

سوسیالیسم دموکراتیک برای این احزاب بیانگر عدالت و آزادی در شرایط امروز و رهنمود فکری در راستای پیگیری مبارزه برای فردای سوسیالیستی جوامع سرماییداری محسوب می گردد که با برداشت سوسیال - دموکرات ها مبنی بر استفاده تکتیکی از این واژه به قصد مانور سیاسی فرق کلی دارد.

دوم، دلیل رجعت دوباره حزب سوسیال - دموکرات آلمان به کاربرد واژه سوسیالیسم دموکراتیک در حالیکه این حزب قبلاً سوسیالیسم و آنچه را که در جناح چپ بستر سیاسی جامعه قرار می گرفت مسخ شده و متعلق به گذشته می دانست چیست؟

برای دریافت پاسخ باید یک دهه به عقب رفت و نگاهی به رویداد های پایان سالهای ۹۰ سده گذشته افگند. در آن هنگام جامعه آلمان بعد از شانزده سال حاکمیت اتحاد دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی (CDU/CSU) که به برداشت کارشناسان در رکود فرو رفته بود، به وزش باد تازه سیاسی که تحولی را نیز با خود می آورد نیاز شدید داشت. فضای آنزمان نه تنها برای تغییر حکومت بلکه برای رفورم های اجتماعی نیز آماده بود. نتیجه آن شد که سوسیال - دموکرات ها در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۸ پیروز گردیدند و در یک ائتلاف با حزب سبزها که به نام ائتلاف سرخ - سبز شهرت یافت حکومت جدید فدرال را تشکیل دادند. دوره اول چهار ساله حاکمیت حزب سوسیال - دموکرات دست آورد های محسوسی بار نیاورد زیرا حزب، به تحقق لازم خطوط تعیین شده در برنامه انتخاباتی آنگونه که انتخاب کننده گان انتظار داشتند نه پرداخت و از اهداف عمده انتخاباتی اش فاصله گرفت. این امر باعث گردید تا مخالفت و نارضایتی در صفوف و جناح چپ حزب و تشکل های سندیکائی افزایش یابد و در نهایت سبب کنار رفتن رئیس حزب اوسکار لافانتین شود. وی در مارچ ۱۹۹۹ از سمت های خویش به حیث رئیس حزب و وزیر مالیه (دارائی) فدرال به نشانه اعتراض کنار رفت و چندی بعد از عضویت حزب نیز استعفا داد. به پندار وی حزب، دیگر آن حزب سوسیال - دموکراتی که او می شناخت نبود. به دوام این رخداد در جون همان سال صدر اعظم وقت آلمان گرهارد شرودر و نخست وزیر وقت بریتانیا تونی بلیر اعلامیه مشترکی را زیر عنوان "راهی به جلو برای اروپا" منتشر کردند. بر مبنای این اعلامیه حزب سوسیال - دموکرات در حقیقت هویت چپ میانه خود را از دست داد و شعار "میانۀ نوین - Neue Mitte" که به عقیده کارشناسان اهداف نیولیبرالیستی را دنبال می کرد جاگزین آن شد.

چهار سال نخست حکومت سوسیال - دموکرات ها طوریکه در بالا تذکر رفت بدون نتایج ملموس در حال اختتام بود و نهاد های نظر سنجی پیروزی دوباره آنها را به دلیل عدم ارائه دست آوردی زیر سوال می بردند. گرهارد شرودر در آغاز کارش گفته بود "مرا با

کاهش میزان بیکاری آزمایش کنید" اما بیکاری نه تنها کاهش نیافت بلکه در حال افزایش بود.

احتمال یورش نظامی ایالات متحده آمریکا بر عراق که حین جریان کارزار انتخاباتی پارلمانی در آلمان در تابستان سال ۲۰۰۲ قوت می گرفت هنگامی وضعیت را به سود حزب سوسیال - دموکرات تغییر داد که گرهارد شرودر رئیس حزب و صدر اعظم در یکی از صحبت هایش در برابر جمعیت بزرگی در شهر گوسلار ایالت نیدر سکسن شرکت کشور خود را در جنگ قاطعانه رد کرد. مردم آلمان از آن هراس داشتند که در صورت پیروزی دموکرات مسیحی ها پای کشور شان به جنگ عراق کشانیده خواهد شد چون اکثریت مردم با حمله نظامی بر ضد دولت عراق مخالفت می کردند. همچنان توانائی و مدیریت موثر گرهارد شرودر در جهت رفع پیامدهای آبخیزی تابستان همان سال در شرق آلمان اعتبار حزب وی را در میان مردم بالا برد. بدین ترتیب حزب سوسیال - دموکرات بار دیگر برنده انتخابات گردید و ائتلاف قبلی "سرخ - سبز" به کار خود ادامه داد.

حکومت سوسیال - دموکرات ها درین دوره در پرتو شعار "میانه نوین" اقدام به سسله رفورم های اجتماعی ورزید که نوسازی و ایجاد تحرک در اقتصاد را هدف اصلی خود می دانست. این رفورم ها در چارچوب عنوان معروف (Agenda ۲۰۱۰ - اجندای ۲۰۱۰) سهولت های را برای شرکت های بزرگ مالی - تجاری و مالکان موسسات خصوصی و سهامی بزرگ تولیدی فراهم نمودند که موجب سرازیر شدن سود بیشتر برای آنها گردید، برعکس شرکت ها و موسسات کوچک ورشکست گردیده هزاران کارگر و کارمند خود را روانه جمع لشکر عظیم بیکاران نمودند. محدودیت های وضع گردیده در عرصه خدمات اجتماعی، اقشار ضعیف اجتماعی را در محدوده تنگ دستی های بیشتری قرار داد. کاهش میزان بیکاری که بنا بر ادعای طراحان اجندا نیز شامل این برنامه می شد نتوانست جنبه عملی یابد که در نتیجه رقم بیکاری از ۴ میلیون در زمان حکومت هلموت کول به ۵ میلیون صعود کرد.

تدابیر برنامه ریزی شده این دوره نارضایتی فراوان را در بین اعضای حزب، سندیکاها، سازمان های اجتماعی و جمع کثیری از انتخاب کننده گان بر افروخت. در جریان دو سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ حکومت های تمام ایالات ساحه آلمان غرب سابق که تا آنزمان بیشترین شان در دست سوسیال - دموکرات ها بودند به استثنای دو ایالت راینلند فالتس و بریمن از اداره آنها خارج شدند. هزاران عضو حزب به شمول کادرهای برجسته ایالتی و فعالین سندیکائی صفوف آنرا ترک گفتند. در سال ۲۰۰۵ شماری از ناراضیان حزبی و سندیکائی سازمان جدیدی را به نام "الترناتف انتخاباتی کار و عدالت اجتماعی - WASG" اساسگذاری کردند.

سیاست نوسازی در پرتو اندیشه "میانه نوین" عکس آنچه را که ادعا می شد بار آورد و حزب سوسیال - دموکرات را به بحران مواجه ساخت. در چنین شرایط که حکومت بیشترین کرسی های نماینده گی ایالتی را در مجلس علیا - بوندستاگ از دست داده بود و مجرای برای تصویب برنامه های خود در آن مجلس نمی دید ناگزیر انتخابات قبل از موعد را مطرح نمود.

حزب سوسیال - دموکرات در انتخابات ماه سپتمبر ۲۰۰۵ نتوانست اکثریت کرسی های پارلمان را از آن خود سازد تا به تشکیل حکومت بپردازد بنائاً ناگزیر بود با دموکرات مسیحی ها وارد ائتلاف بزرگ گردد. این امر نیز به نارضایتی برخی دیگری از اعضای حزب افزود.

حزب سوسیال - دموکرات زمانی تکان خورد و آشفتگی و عصبانیت وجودش را فرا گرفت که اعضای سابق این حزب در سازمان جدید WASG به ابتکار رئیس سابق حزب سوسیال - دموکرات اوسکار لافانتین و حزب سوسیالیزم دموکراتیک در ماه جون امسال حزب جدید چپ را به عنوان رقیب عمده آن در جناح چپ بنیان گذاشتند. گسستن روابط شمار فراوان سوسیال - دموکرات ها با حزب سابق و پیوستن آنها به حزب جدید و از سوی دیگر نشر نظر سنجی ها مبنی بر حمایت احتمالی ۲۵ درصد مردم از حزب چپ

که بیشتر شان از حامیان سوسیال - دموکرات ها در گذشته بودند باعث شد تا رهبری سوسیال - دموکراسی بر "میانه نوین" تجدید نظر نموده به انعکاس ارزش های عنعنوی در اسناد و نشرات متوسل گردد.

کار برد واژه سوسیالیزم دموکراتیک در برنامه جدید و تعبیر قسماً چپ گونه آن تلاشی است در راستای جستجو و دریافت مصالحه با ملیون ها انتخاب کننده که همیشه در وجود سوسیال - دموکراتها یک شکل سیاسی چپ میانه را دیده و آنرا انتخاب کرده اند. کورت بیک رئیس حزب با توجه به این نکته، حزب خود را در صحبت هایش در کنگره، نه مانند گرهارد شرودر حزب میانه نوین، بلکه حزب چپ مردمی خواند.

در برنامه آمده است:

"تاریخ ما از ایده های سوسیالیزم دموکراتیک، از جامعه آزادگان و برابران، جامعه ای که در آن ارزش های اساسی ما تحقق می یابند الهام می گیرد. این جامعه نظم اقتصادی، دولتی و اجتماعی می طلبد که در آن حقوق اساسی فردی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسان ها ضمانت یافته اند و تمام انسان ها می توانند از زنده گی بدون استثمار، فشار و خشونت با حصول اطمینان انسانی و اجتماعی بهره مند گردند.

پایان سوسیالیزم دولتی شوروی ایده های سوسیالیزم دموکراتیک را باطل نساخت بلکه سمتگیری سوسیال - دموکراسی را به سوی ارزش های بنیادی آن تأیید نمود. سوسیالیزم دموکراتیک برای ما به مثابه آرمان رسیدن به یک جامعه آزاد، عادلانه و همبسته که تحقق آن وظیفه دراز مدت ماست باقی می ماند اما پرنسیب عمل ما دموکراسی اجتماعیست".

در سمتگیری کنونی سوسیال - دموکرات ها دو ابهام توجه را جلب می نماید. نخست اینکه رسیدن به جامعه آزاد، عادلانه، همبسته، برابر و بدون استثمار در دراز مدت با وجود آنکه هدف عمل در کوتاه مدت، دموکراسی اجتماعی یا همان سوسیال دموکراسی

باشد تعیین ستراتیژی می طلبد، امر نهایت مهمی که درین برنامه وضاحت ندارد. دوم مقاصد انتخاب شده در برنامه به حزب سوسیال - دموکرات سیمای چپ میانه می دهند که در حقیقت با ادامه عملی سازی " اجندای ۲۰۱۰ " در مغایرت قرار می گیرند. حال سوسیال - دموکرات ها چگونه می توانند به تطبیق اهداف برنامه حزبی خود پردازند و همزمان فرکسیون پارلمانی و وزرای آنها در ائتلاف پارلمانی و حکومت مشترک با محافظه کاران دموکرات مسیحی که با هیچ نوع حرکت بسوی چپ سازگاری ندارند به کار خویش و درین راستا به تحقق " اجندای ۲۰۱۰ " ادامه دهند؟

اکنون باید منتظر اقدامات بعدی سوسیال - دموکرات ها بود که واقعاً در "چپ مردمی" و سوسیالیست دموکراتیک شدن شان جدی اند یا خواسته اند صرفاً برای بلند رفتن گراف در بارومتر نظر سنجی ها و جمع آوری رای بیشتر در انتخابات ایالتی سال آینده و انتخابات فدرالی سال ۲۰۰۹ به مانور تکتیکی توسل جویند.

از آنچه گفته شد می توان فشرده ساخت که سوسیالیزم با پسوند دموکراتیک یا بدون آن اگر بیان منفعت های حزبی - گروهی زیر پرده مطرح نباشند، معرف پیدایش یک جامعه انسانی عاری از هرگونه مزیقه ها و نابرابری های اجتماعی بوده انسان را به آرمان های والائی که چندین نسل بشریت برای دستیابی به آن رزمیده اند می رساند با آنکه نسخه روشن و از پیش آماده ای برای ساختار عملی آن هنوز در دسترس نیست. به عنوان حسن اختتام حرف های از هری مگداف یکی از متفکرین شناخته شده چپ معاصر را درین باره به خوانش می گیریم:

"داشتن یک رشته ایدیال ها و رویا های ناکجا آبادی کار آسانی است. اما پیش بینی اینکه یک جامعه واقعی سوسیالیستی - جامعه انسانی، از نظر محیط زیست سالم، تعاونی، برابری طلب و دموکراتیک چگونه خواهد بود ممکن نیست.

رویا ها را باید با امکانات مادی و منابع انسانی و طبیعی، فرهنگ و خواست های مردم انطباق داد و از طریق مبارزه طولانی مدت به آن واقعیت بخشید. جامعه نوین اگر قرار

است سوسیالیستی باشد در راستای الگوهای ابلاغ شده از سوی روشنفکران و احزاب ساخته نخواهد شد. سوسیالیزم بنا بر سرشت اش باید توسط مردم و در تطابق با خواست های آنها ساخته شود. این جامعه باید نتیجه تصمیم گیری های مردم و در سازش با امکانات مادی و انسانی قابل دسترسی و در تطابق با فرهنگ در حال پیشرفت مردم باشد".

تذکر:

در تهیه مقاله بالا از نشرات چپ فارسی، سایت اینترنتی پیکار اندیشه و سایت اینترنتی SPD - حزب سوسیال - دموکرات آلمان استفاده شده است.

www.ayenda.org